

# فقه سیاسی و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

علی شیرخانی\*، محمود ابراهیمی و رکیانی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیستم
- بهار ۹۷

فقه سیاسی و الگوی  
اسلامی - ایرانی  
پیشرفت  
(۱۲۱ تا ۱۴۰)

## چکیده

یکی از موضوعات محوری الگوی پیشرفت، مربوط به حوزه سیاست است؛ فقه سیاسی نیز داعیه‌دار حل بسیاری از مسائل این حوزه است. در الگوی نظام سیاسی جمهوری اسلامی، باید این امکان فراهم شود که جایگاه فقه سیاسی بیشتر بررسی شود؛ زیرا جولانگاه مسائل نوپدید و حوادث واقعه است و استنباط‌های فقهی ناظر به عمل سیاسی می‌توانند تکلیف فرد مسلمان در زندگی سیاسی را تعیین کنند. این امر از سویی مستلزم توضیح شاخصه‌های الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است. مقاله حاضر برای ضابطه‌مند کردن الزامات شرعی زندگی سیاسی در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی، شاخصه‌های مورد نظر رهبر معظم انقلاب را مبنا قرار داده؛ و از سوی دیگر، به ظرفیت‌های فقه سیاسی به منظور تأمین اصول لازم برای جهت‌گیری الگوی یادشده نیز توجه کرده است. فرضیه مقاله حاضر این است که فقه سیاسی شیعه توانایی ارائه الزامات شرعی مربوط به زندگی سیاسی براساس الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را دارد. برای تأیید این مطلب، روش توصیفی - تحلیلی به کار گرفته شده است. حاصل آنکه باید علاوه بر اجتهاد «نقل‌محور»، بر اجتهاد «عقل‌محور» نیز تأکید شده و از فقه فردمحور به فقه جامعه‌محور گذر شود.

## واژه‌های کلیدی:

پیشرفت، حکومت، عدالت، عقل، فقه سیاسی، مصلحت.

\* دانشیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران (rooz1357@gmail.com).

\*\* مربی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول) (ebrahimi@semnan.ac.ir).

## مقدمه

درباره جایگاه فقه سیاسی در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، ابتدا باید به رابطه علم و تمدن به صورت مختصر پرداخته شود، تا بستر موضوع مقاله بیش از پیش تبیین شود. در رابطه میان علم و تمدن، نظریه‌هایی مطرح شده است؛ با وجود این، دو دیدگاه عمده درباره شکل‌گیری دانش و عوامل انحطاط آن، بیش از سایر دیدگاه‌ها مورد بحث و توجه است. یک دسته از این نظریه‌ها، علم را مستقل و مقدم بر مسائل زندگی می‌دانند؛ دسته دیگر، تمدن را بر علم مقدم می‌دانند و معتقدند باید اراده و اقتضائات تمدنی را مقدم بر علم شمرد. تقدم قدرت بر دانش، اسلوبی خاص از تفکر را نشان می‌دهد که نقش اساسی، مربوط به قدرت و اراده است و عقل و دانش صرفاً واسطه‌ای در خدمت تحقق اراده‌اند. این جریان فکری، عقل را تابعی از اراده می‌داند و آن را تعبیری از نیازهای حیات و زندگی تلقی می‌کند. در غرب، افرادی مانند نیچه، فوکو و پیش از همه، ماکیاولی را می‌توان از طرفداران این نظریه دانست. در میان دانشمندان اسلامی، جاحظ، ابن طقطقی و ابن خلدون متمایل به این رویکرد بوده‌اند (فیرحی، ۱۳۸۲: ۱۳).

در برابر دیدگاه یادشده، عده‌ای نیز به تقدم دانش بر قدرت معتقدند. بنا بر باور این گروه، تمدن اسلامی، تمدنی مبتنی بر دانش است. هنگامی که به مجموع مراتب ارزش‌ها در جامعه اسلامی نگریسته می‌شود، دانش بی‌رقیب و منازع در مقام نخست قرار دارد و از این حیث، نه تنها نسبت به قدرت بی‌ارتباط نیست، بلکه دانش، مبانی قدرت تلقی شده است. فارابی، ابن‌سینا، خواجه نصیر و غزالی بر این امر تأکید می‌کنند (فیرحی، ۱۳۸۲: ۹۰). بنا بر این تفسیر، علم مایه قدرت است؛ هم امروز و هم در طول تاریخ؛ در آینده هم همین‌طور خواهد بود. خود دانش، مایه اقتدار و ثروت‌آفرین است. همان‌طور که در نهج‌البلاغه آمده است: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ، مَنْ وَجَدَهُ صَالِحًا بِهِ وَمَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَالِحًا عَلَيْهِ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۵، ج ۲۰: ۳۱۹).

در این نوشته، بر اساس باور بیشتر اندیشمندان اسلامی که علم را منشأ ترقی و تمدن می‌دانند، (البته علم و دانش مورد نظر در اینجا، فقه سیاسی است)، فقه سیاسی به منزله دانش و متغیر نخست تلقی می‌شود و متغیر دوم، الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت است. بنابراین، تلاش می‌شود اصالت و تقدم دانش بر قدرت به‌عنوان مبنای این پژوهش قرار گیرد و الگو نیز تابعی از این دیدگاه باشد.

## فقه سیاسی

«فقه» در لغت به معنای فهم، آگاهی و دانایی است و در اصطلاح، به معنای علم و آگاهی دقیق نسبت به علوم دین و احکام الهی و توان استنباط آن‌ها از طریق ادله‌ی تفصیلی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) است (میراحمدی‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۲).

بدین سان «فقه سیاسی» دانشی است که با تکیه بر مبانی و روش فقهی به کشف، استخراج و بیان احکام ناظر به امر سیاسی می‌پردازد. امر سیاسی نیز امری است که سیاست در ذات آن نهفته است؛ از این رو، ناظر به «فعل و رفتار» است. با شکل‌گیری علم سیاست - به مفهوم مدرن آن - عنصر «قدرت» به عنصری مهم در امر سیاسی تبدیل شده است. چنین نگرشی به سیاست بیشتر حاصل غلبه رویکرد جامعه‌شناختی به سیاست است. توجه به عنصر جدید در امر سیاسی، فقه سیاسی را با سیاست به مثابه «علم» مرتبط می‌کند؛ اگرچه عناصری مانند جمعی و ارادی بودن، فقه سیاسی را از نظر موضوعی از فقه دور کرده و به حکمت عملی نزدیک می‌کند. ورود عنصر قدرت به امر سیاسی را به دلیل خصلت «انعطاف‌پذیری» آن، به دانش جدید سیاست نزدیک می‌کند. در این صورت، فقه سیاسی از طریق موضوع خود - یعنی امر سیاسی - و به دلیل تحول در مفهوم آن، با علم سیاست مرتبط می‌شود و در نتیجه، قدرت در کانون توجه فقه سیاسی قرار می‌گیرد (میراحمدی، ۱۳۹۵: ۳۵).

از جهتی دیگر، در قرون گذشته، فقه سیاسی شیعه همواره در تقیه بوده و رویکرد فردمحور داشته است؛ اما با تحقق حکومت اسلامی، مقتضی توسعه کمتی و کیفی فقه سیاسی شده است. شاخص‌ها و ملاک‌هایی در میان است که می‌توانند این علم را توسعه داده و آن را به سوی فقه حکومتی سوق دهند. بخشی از توسعه فقه سیاسی برای تبدیل به فقه مطلوب و حداکثری، و تغییر رویکرد به فقه حکومت‌محور، در گرو نوع نگرش و روش‌شناسی متمایز و متناسب با حجم مسائل و اقتضائات مسائل سیاسی است. به همان نسبت که در فضای حکومتی قرون گذشته، تقیه - به عنوان رویکرد فقه سیاسی حداقلی - مطلوب و متناسب با زمانه به نظر می‌رسید، در زمان حاکمیت سیاسی مبتنی بر فقه جامعه‌محور، فقه سیاسی با توجه به اقتضائات زمانه باید رویکرد حداکثری یابد و به سوی فقه حکومتی متحول شود؛ و گرنه به عدم درک مقتضیات زمانه و استنباط غیرروزآمد متهم می‌شود و کارآیی خود را از دست خواهد داد. از سوی دیگر، روح حاکم بر فقه سیاسی، عقل‌گرایی است؛ همین عقل حکم می‌کند که روایات و نصوص محدودیت دارند و نمی‌توانند برای همه زمان‌ها حکم صادر کنند. بنابراین، می‌توان پذیرفت عقل

### سیاست متعالیه

- سال ششم
  - شماره بیستم
  - بهار ۹۷
- فقه سیاسی و الگوی  
اسلامی - ایرانی  
پیشرفت  
(۱۳۱ تا ۱۴۰)

ظرفیتی دارد که به او امکان می‌دهد در این نقش به عنوان سازوکاری برای تحول فقه سیاسی عمل کند.

## فقه و راه‌های تحول در روش اجتهاد

اگرچه منابع فقه شامل کتاب، سنت، عقل و اجماع هستند، اما در این میان نسبت به عقل برخورد ضعیفی شده است. در حوزه موضوعات، فقه از افعال مکلفین بحث می‌کند؛ اما فقه سیاسی، شامل اعمال و رفتار سیاسی است که با افعال مکلفین متفاوت است. از جمله اموری که در فقه شیعه مشهود است و در جامعیت فقه شیعه قرار دارد، ماهیت حکومتی و نظام‌مند آن است؛ بدین صورت که از ابواب و مسائل فقه و سیره عملی اهل بیت (ع) در صدر اسلام این‌گونه برمی‌آید که شریعت اسلام، امری حکومت‌محور است و مستلزم نظامی سیاسی برای اجرای احکام الهی در جامعه است. این بدان معنا است که برخی احکام شریعت محمدی (ص)، جز در سایه نظام سیاسی اجرا نمی‌شود.

«اجتهاد» فرایندی عقلانی است که از فهم «حکم» آغاز و به «استنباط» آن ختم می‌شود. الگوی روش‌شناسی فقه سیاسی نیز اجتهاد است. از ظرفیت‌های فقه سیاسی این است که راه را برای پردازش و تحلیل امور مختلف مانند «تغییر موضوع و به تبع آن تغییر حکم»، «استنباط مسائل مستحدثه»، «به‌وجود آمدن نیازها و ضرورت‌های جدید» و «پردازش احکام متفاوت و مرتبط به نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی» باز می‌کند (سیدباقری، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

جناتی (۱۳۸۹) با اشاره به شیوه‌های نه‌گانه اجتهاد، به اجتهاد بر اساس ادله و عناصر استنباطی با تفریع و تطبیق در مقام عمل و فتوا تصریح می‌کند و معتقد است در عصر حاضر این شیوه با ویژگی‌هایی که دارد، تکیه‌گاه محکم و استوار نظریه حکومت اسلامی است؛ زیرا می‌توان با آن مشکلات را از هر نوع که باشند، حل کرد (جناتی، ۱۳۸۹: ج ۱: ۱۲).

بنابراین، شریعت را باید آموخت و در آن جست‌وجو کرد و از عقل نیز در این تأمل و هماهنگ کردن متون و تفاسیر آن‌ها بهره گرفت. نام این رویه را می‌توان اجتهاد «نقل محور» نامید؛ همه اجتهادهای مرسوم با اندک اختلافی ذیل این عنوان قرار می‌گیرند. شیعه با اختلافاتی که با اهل سنت در شیوه به کارگیری عقل در رفع تعارض‌های نقلی و استنباط حکم از متون دارد، این شیوه را «تنقیح مناط»، و «قیاس منصوص العله» با تکیه بر آموزه‌های اصلی شیعه یعنی امامت طی می‌کند (عدالت‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۱).

با تحولات دنیای معاصر و تغییر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، اگر بخواهیم تصدیق به خوب بودن (عقل‌پذیر) آموزه‌های اسلامی را استمرار بخشیم و به مسائل فردی و اجتماعی انسان

امروز توجه کنیم، نمی‌توان فقط به اجتهاد نقل‌محور تکیه کرد و فقط از این روش قدما که با تطبیق کلیات بر مصادیق جزئی و به کارگیری عقل در مقام رفع و رجوع تعارض‌ها به روند اجتهاد ادامه داد. هم اینک باب اجتهاد «عقل‌محور» فراهم شده است؛ به این معنا که با قبول عقل به عنوان یک منبع و هنگام تعارض، تقدم آن بر نقل را فراهم کرد. شاید نام دیگر این روش را «اجتهاد در اصول» نامید. از مشخصات این روش، توجه به تأثیر مؤلفه زمان و مکان در فرایند استنباط است. «عدالت‌محوری» نیز سنگ بنای احکام تلقی می‌شود و هر حکمی که چنین مشخصه‌ای نداشته باشد، طرد شدنی است. معیار نیز حسن و قبح عقلی بر اساس تفسیر شیعه است. به نظر می‌رسد برای این الگوی اجتهادی، باید اصول ویژه‌ای تدوین شود؛ نه اینکه اصول فقه رایج فقط مبنای قرار گیرد.

برای مثال، زکات و خمس مالیات اسلامی‌اند که برای پرکردن خلأهای اقتصادی دولت اسلامی تشریح شده‌اند. هنگامی که آیه زکات نازل شد، رسول خدا(ص) زکات را در نه چیز مشخص قرار دادند؛ اما در زمان‌هایی که عمده ثروت و اموال عمومی را تجارت‌ها و صنایع مهم و کارخانه‌های بزرگ تشکیل داده‌اند، با منحصر کردن زکات واجب در نه چیز، بسیاری از کمبودها برطرف نمی‌شود؛ پس حاکم اسلامی در هر زمان و هر منطقه‌ای باید کمبودهای اقتصادی را از یک طرف، و ثروت و درآمد عمومی را از طرف دیگر، بررسی کند و بر حسب نیاز، زکات را در اموال مردم قرار دهد. در نتیجه، مالیات‌ها به عنوان زکات واجب دریافت شود و موضوع زکات بسیار وسیع‌تر از نه چیز خواهد بود. همان‌طور که امیرالمؤمنین(ع) در زمان حکومت خود بر اسب و قاطر نیز زکات قرار داد (عدالت‌نژاد، ۱۳۸۴: ۴۱).

فقیهان شیعه، نه تنها احکام و فروع فقهی را از کتاب و سنت فرا می‌گیرند، بلکه راه و روش بیان آن را نیز از همان منابع می‌آموزند. برای نمونه، آن‌ها بیان تدریجی احکام را مطابق با مصلحت و حکمت یافته‌اند. آن‌ها به این جمع‌بندی رسیده‌اند که افکار نو و اجتهاد بالنده خود را در جامعه و حوزه‌ای که قرن‌های متمادی به دلیل نبودن حکومت به دست شیعه، جدا بودن جوامع از یکدیگر، نداشتن علم و تکنولوژی و... ساکت و راکد مانده است، به‌طور مرحله‌ای و تدریجی پیش ببرند تا نفوس بشری از آن رمیده نشوند. به همین دلیل فقیهان نواندیش، فکر تعلق گرفتن زکات به همه امور (نه امور نه‌گانه‌ای که طی قرن‌های متمادی همه علما بر آن اتفاق داشته‌اند) را نخست به عنوان احتمال مطرح کردند.

قابل تبیین است که علم فقه در فروعات زمان‌مند می‌تواند تابع تحولات اجتماعی و دنباله‌رو وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه باشد؛ از سوی دیگر، نیز در اثر تحولات

اجتماعی متحول شود. بنابراین، فقه دو حیثیت دارد: از یک نظر، پیرو مقتضیات زمان است؛ یعنی سیاست و جامعه برای فقیهان موضوع می‌سازند و فقه، احکام متناسب با آن را از کتاب و سنت می‌گیرد. فقه از این حیث، با تحول موضوعی، تحول حکمی می‌یابد. از جنبه دوم، نقش جامعه‌سازی آن است. در این بخش معیارهای کلی ارزشی و سیاست‌گذاری‌های کلان از فقه استخراج می‌شود و نظام‌های مختلف را شکل می‌دهد (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۹۱).

نیاز امروز جامعه ایران و جوامع بشری، استفاده حداکثری از ظرفیت‌های فقه برای رفع مشکلات موجود و مستحدثه است. به علاوه اینکه عنایت به اقتضائات زمانی و هم‌نگاه جامعه‌سازی به فقه سیاسی، می‌تواند به عنوان یک مینا و جایگاه در الگوی پیشرفت عمل کند.

### فقه، و زمان و مکان

دین اسلام توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای مردم در همه زمان‌ها را دارد، اما باید توجه کرد که بیان مصادیق این مفاهیم بر عهده شارع نیست؛ به‌ویژه با توجه به اینکه این مصادیق شکل ثابتی ندارند. برای مثال وجوب تهیه سلاح و برخورداری از آمادگی جنگی در مقابل دشمنان اسلام، در زمان پیامبر(ص) به صورت تهیه تیر و کمان، سپر و اسب بوده است و در زمان حاضر با تهیه اسلحه و هواپیمای جنگی و... محقق می‌شود. بنابراین، آنچه متحول می‌شود و با تغییر زمان و مکان دگرگون می‌شود، مصداق است و آنچه ثابت می‌ماند، مفهوم است (ارسطا، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

بی‌تردید امام خمینی یکی از مهم‌ترین مسائلی که در سال‌های آخر حیات خود آشکارا از آن دفاع می‌کرد، لزوم توجه به زمان و مکان و تغییرات در موضوع است که در پرتو ملاک‌ها، برای دستیابی به اجتهاد مطلوب مورد نیاز است. عرف و مصلحت هم در ادامه مباحث زمان و مکان موضوعیت می‌یابد. بنابراین، بیان شده است که یکی از مبانی ملاک‌های احکام توجه به جایگاه عرف در شریعت است. عرف یعنی چیزی که در میان مردم به صورت قانون نانوشته تکرار و متعارف می‌شود و از آن گاهی به بنای عقلا یا سیره عقلا یاد می‌کنند.

عرف رابطه تنگاتنگی با عقل دارد، تا جایی که این باور وجود دارد که عرف با عقل سازگاری داشته و رفتاری برخلاف آن انجام نمی‌دهد. یکی از پیامدهای اعتبار بخشیدن به عرف و دخالت آن در احکام و استنباط گزاره‌های فقهی، آن است که زمان، مکان، اوضاع و شرایط بتواند در نتیجه استنباط اثر بگذارد. این اثرگذاری گاه در حد تشخیص

موضوع، تبدیل موضوع و در نتیجه، انطباق یک حکم شرعی جدید بر موضوعی است که ماهیتاً تغییر یافته است و گاه نیز از این فراتر می‌رود و به پذیرش رسمی احکام و مقرراتی نوین یا فتوایی تازه در فقه می‌انجامد (ایازی، ۱۳۸۶: ۲۶۹).

برخی فقها در تعریف مصلحت معتقدند: «مصلحت چیزی است که موافق اهداف دنیایی یا اخروی یا دنیایی و اخروی انسان باشد و نتیجه آن به دست آوردن منفعت یا دفع زیان است و از آنجا که مسائل شرعی مبتنی بر مصالح است، باید آن‌ها را مورد توجه قرار داد. با این تعریف، ضد آن یعنی مفاسد روشن می‌شود. این بحث ریشه در موضوع حسن و قبح در مباحث کلامی قرار دارد» (حلی، ۱۴۰۳: ۲۲۱).

شیعه بر اساس اعتقاد به حسن و قبح ذاتی و عقلی و نیز حکمت و عدل الهی، احکام را تابع مصالح و مفاسد می‌داند. یعنی وضع احکام اولیه وجوبی و تحریمی را بر اساس مصالح و مفاسد واقعی موضوعات قرار می‌دهد؛ اما جعل احکام ثانویه و حکومتی بر اساس عنوان‌هایی مانند خوف، ضرر، حرج، اضطرار، مصلحت و غیره (که با تشخیص عقلا کشف می‌شود) قرار داده شده است. به همین دلیل سیره نبوی و علوی نشان می‌دهد پیشوایان دین از مصالح اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی بهره می‌بردند و با توجه به مصلحت جامعه، از تجارب و فنون بشری استقبال می‌کردند. برای نمونه می‌توان به تعلق زکات به اسب در دوران حکومت امیرالمؤمنین (ع) و برنج در عصر امام محمدباقر (ع) یا تأسیس نهادهای امنیتی و سازمان شهربانی به وسیله حضرت علی (ع) و بیعت حضرت با خلیفه اول و ده‌ها نمونه دیگر اشاره کرد (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های کاربرد مصلحت، «احکام حکومتی» است. با توجه به این موضوع، می‌توان احکام را از نظر تعلق به فرد یا اجتماع به «احکام خصوصی» و «احکام عمومی» تقسیم کرد. اجتهاد در احکام خصوصی از نصوص، ظواهر کتاب، سنت، اجماع و عقل استنباط می‌شود؛ اما احکام عمومی که چندان در کتاب‌های فقهی نیامده‌اند، احکامی‌اند که افراد از لحاظ اینکه جزئی از جامعه‌اند، مکلف به آن‌ها شده‌اند و بر فقیه لازم است این نوع از احکام را بر مبنای مصالح و مفاسد عمومی، از عرف، بنای عقلا و کلیاتی که از ادله مربوط به این مسائل استفاده می‌شود، مانند حفظ نظام اسلامی، اصل عدالت، رعایت الهم فالاهم و...، به دست آورد (تولایی، ۱۳۹۱: ۱۷۹). بدیهی است این نوع احکام تابع شرایط زمان، مکان و دیگر ضوابط و موازین عقلایی و اجتماعی هستند؛ بنابراین، می‌توان بر اساس مصلحت، بسیاری از مشکلات حکومتی را با توجه به الگوی پیشرفت برطرف کرد.

#### سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیستم
- بهار ۹۷

فقه سیاسی و الگوی  
اسلامی-ایرانی  
پیشرفت  
(۱۳۹۱ تا ۱۴۰۰)

## الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

بعد از جنگ اول جهانی، به‌طور کلی ساختار حاکم بر جهان از امپراتوری<sup>۱</sup> به دولت-ملت<sup>۲</sup> تبدیل شد و کشورهای استعمارگر سابق با حفظ سلطه خود در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی بر کشورهای مستعمره، تلاش کردند این سلطه را با عناوین دیگر حفظ کنند؛ از این کار با عنوان «استعمار نو» نیز تعبیر شده است. آنان با تقسیم کشورهای جهان به کشورهای جهان اول، دوم و سوم، این مطلب را به اذهان مردم کشورهای ضعیف القا کردند که اگر الگویی برای پیشرفت خود در عرصه‌های مختلف می‌خواهند، این الگو عبارت است از استفاده از مسیر و راهی که این کشورها طی کرده‌اند. به این ترتیب، کشورهای غربی الگوی لیبرال دموکراسی، و شوروی الگوی مارکسیسم را تبلیغ کردند. البته تاریخ توسعه نشان می‌دهد بیشتر نظریه‌های توسعه، روی الگوی توسعه غربی تمرکز کرده‌اند و با توجه به مبانی و ساختارهای اجرایی الگوهای توسعه غربی، نسخه‌هایی را به کشورهای جویای توسعه ارائه داده‌اند که در نتیجه و بالطبع، اگر کشوری از جهان سوم بخواهد این مسیر را برود، ناگزیر به پیروی بی‌چون و چرا از آن مسیری خواهد شد که کشورهای غربی آن را پیموده‌اند. تجربه تاریخی نیز نشان داده است که این نظریه‌ها و الگوها، به‌علت بومی نبودن و در نظر نداشتن سابقه فرهنگی، زیستی و جغرافیایی این کشورها، مشکلات و معضلات فراوانی را برای جوامع جویای توسعه به ارمغان آورده‌اند.

### ضرورت، اهداف، انواع و عرصه‌های پیشرفت

جمهوری اسلامی ایران با برهم‌زدن بسیاری از مؤلفه‌های دولت در دوران مدرن، نظم جدیدی برای ساختن کشور ارائه کرده است که یکی از آنها، ترسیم الگو بر اساس نیازهای بومی با توجه به سابقه فرهنگی، تاریخی و به‌ویژه دینی است. از چنین منظری، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت همان الگویی است که باید برای تحقق آن، برای ساختن تمدن نوین اسلامی، تدوین شود.

با توجه به اینکه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در سال ۱۳۸۹ از سوی رهبر انقلاب اسلامی مطرح شد، به‌مثابه یک سند با اهمیت، دارای ارزش قانون‌گذاری و اجرایی شده است. اگرچه در این زمینه فعالیت‌های پژوهشی خوبی انجام گرفته است، به‌علت نرسیدن به یک نظریه جامع در این زمینه، این نوشتار می‌کوشد مبانی فکری و گفتاری رهبر

1. State - Imper

2. State - Nation



انقلاب در زمینه یادشده را بررسی کند تا بتوان چارچوبی برای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت تبیین کرد؛ سپس، فقه سیاسی را بر اساس آن استوار کرد.

جامعه مطلوب یا پیشرفته، جامعه طیبه نامیده می‌شود. علم و آگاهی از جمله مهم‌ترین اهداف جامعه طیبه است. تأمین زندگی فردی، آسایش جسمانی و آرامش روانی از مهم‌ترین اهداف فردی به حساب می‌آیند. عزت اجتماعی برای فرد در جامعه، آزادی عمومی و امنیت برای همه افراد نیز از جمله هدف‌های این جامعه الهی است. اخوت و تعاون در این جامعه برای پیوستگی و نیز همکاری و مشارکت همه آحاد جامعه در خیرهای دنیایی و آخرتی، به‌منظور پایداری و پویایی پیشرفت؛ و نیز استقلال جامعه طیبه به‌منظور عدم وابستگی در تصمیم‌های داخلی و دفع تعارضات احتمالی با سایر جوامع متخاصم، در الگوی پیشرفت بسیار مهم است (سلیمی‌فر، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۷۹).

پس از بیان ضرورت و اهمیت، توجه به اهداف از اولویت‌های اساسی خواهد بود. هدف اعلامی اسلام عبارت است از ساخت انسان متکامل و منطبق با تراز اسلامی؛ ولی بی‌شک پیشرفت علم، و پیشرفت و اعتلای اقتصادی جزء هدف‌های اسلامی است و باید برای استقلال امت اسلامی و برای عزت آن، همه تدابیر لازم به کار گرفته شود. رهبر انقلاب اسلامی، اهداف دیگری را نیز برای پیشرفت برشمردند که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. ایجاد یک تمدن الگو: پایه اصلی تمدن، نه بر صنعت، فناوری و علم، که بر فرهنگ و بینش و معرفت و کمال فکری انسانی است. از این رو، همه‌چیز را برای یک ملت فراهم می‌کند و علم را هم برای او به ارمغان می‌آورد.

۲. کسب قدرت: علم شکوفا و پیشرفته، اگر در اختیار یک ملت سالم و کامل باشد، مایه خیر و برکت است. سلاح مدرن اگر در اختیار یک ملت عاقل و کامل باشد، بی‌خطر است. انرژی اتمی اگر در اختیار فرزندان عالم و انسان‌های سالم دنیا باشد، مایه رشد انسان‌هاست.

۳. ترویج اسلام: امروز در سطح جهان باید کاری کنیم که عمل اسلامی و خواست اسلامی در ایران، با برجستگی در مقابل چشم ملت‌ها قرار بگیرد... و این نمی‌شود، مگر اینکه جامعه ایران از لحاظ مادی، معنوی، نظم، امنیت، تلاش‌های اجتماعی و از لحاظ همه اندازه‌ها و میزان‌هایی که در یک جامعه پیشرفته مورد نظر است، پیشگام باشد.

۴. نیل به حیات طیبه: ما آمدیم برای اینکه یک جامعه اسلامی به‌وجود آوریم؛ ما آمدیم تا حیات طیبه اسلامی را برای کشورمان بازتولید کنیم. بازتولید حیات طیبه اسلامی در

کشور ما می‌تواند الگویی برای دنیای اسلام شود و جز این هدف، چیز دیگری نیست (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱/۱ و ۱۳۸۷/۶/۱۹).

پس از اهداف، باید به انواع پیشرفت توجه کرد. در آموزه‌های رهبر انقلاب اسلامی، به عنوان ایده‌پرداز الگوی پیشرفت در یک سنخ‌شناسی، پیشرفت به دو نوع ابزاری و حقیقی تقسیم شده است. بخش ابزاری پیشرفت، شامل علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی و امثال آن است؛ اما بخش حقیقی و اصلی پیشرفت، بخش سبک زندگی است.

از نظر رهبر انقلاب اسلامی، بخش اول، نقش ابزاری دارد؛ یعنی اموری که زمینه تمدن‌سازی و پیشرفت را فراهم می‌کنند. جامعه ایرانی در بخش ابزاری پیشرفت، قدم‌های بلندی برداشته است؛ هرچند این قدم‌ها کافی نیستند. سبک زندگی، بخش حقیقی و اصلی تمدن را شکل می‌دهد. موضوعاتی نظیر خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، کسب و کار، فعالیت سیاسی، رفتار با دیگران و... بخش‌های اصلی تمدن هستند (ثابت و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۰۳).

با توجه به اهداف و انواع، عرصه‌های پیشرفت در درجه اول، پیشرفت در عرصه فکر؛ عرصه دوم، علم؛ عرصه سوم، زندگی و عرصه چهارم، معنویت است. البته ضامن اجرا و بقای ضرورت و اهداف، توأمان بودن الگو با عدالت است.

فلسفه نظام جمهوری اسلامی این است که بتواند هم‌چنان که اسلام... خواسته است، در میان مردم، عدالت، اخلاق، معنویت و رفاه مادی را به وجود آورد. این کار، مقدس و بسیار بزرگ و البته دشوار است.

بدون معنویت و عقلانیت، عدالت تحقق نمی‌یابد. اگر معنویت نشد، عدالت تبدیل به ظاهرسازی و ریاکاری می‌شود. اگر عقلانیت نشد، عدالت اصلاً تحقق نمی‌یابد و آن چیزی که انسان تصور می‌کند، عدالت است، می‌آید و جای عدالت واقعی را می‌گیرد. بنابراین، معنویت و عقلانیت در تحقق عدالت شرط است. اما بدون عدالت، پیشرفت مفهومی ندارد و بدون پیشرفت هم عدالت مفهوم درستی نمی‌یابد؛ باید هم پیشرفت باشد و هم عدالت. اگر بخواهید الگو بشوید و این کشور برای کشورهای اسلامی الگو بشود، باید گفتمان حقیقی و هدف‌والایی که همه برای او کار می‌کنند، این باشد (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۶/۲).

در مقطع کنونی، با رشد علمی و فرهنگی جامعه، شرایط برای تدوین یک الگوی جامع مبتنی بر اندیشه‌ی اسلامی فراهم شده است. رهبر انقلاب نیز با تکیه بر تجارب گران سنگ قبلی، ضرورت تدوین این الگو را مطرح کرده‌اند. با توجه به مباحث یادشده، مهم

ترین شاخصه این الگو، عدالت است که می‌توان جایگاه فقه سیاسی را بر اساس آن ترسیم کرد.

## نسبت فقه سیاسی با پیشرفت

فقه سیاسی با توجه به ظرفیت‌های خود می‌تواند نقش و جایگاهی اساسی در ترسیم الگوی پیشرفت داشته باشد. برخی ظرفیت‌های فقه عبارت‌اند از لزوم توجه به منابع فقهی، مقاصد شریعت و فقه المصالح.

## منابع فقهی

### لزوم توجه و اصالت‌دادن اسناد فقهی در پیشرفت اسلامی

اسناد چهارگانه در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت باید طوری به‌وسیله فقها مهندسی شود که در هندسه چینش آن‌ها، عقل به عنوان یکی از اسناد، منزلت واقعی خود را داشته باشد. برقراری ارتباط بین دانش فقه و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، بدون رساندن عقل به منزلت شایسته خود میسر نخواهد بود. وقتی فقیه در استنباط خود از کارکردهای عقل عملی (کارکرد سندی و کارکرد ابزاری) غافل نشود، فقهی تولید می‌کند که برای ورود به عرصه‌هایی مانند پیشرفت اسلامی، آمادگی کافی را دارد. فقیه در این فرایند از چهار منبع در عرض یکدیگر بهره می‌برد که یکی از آن‌ها همان عقل است. کاربردی از عقل، که آن را به‌مثابه منبعی از منابع فقه در کنار کتاب و سنت و اجماع قرار می‌دهد تا کاشف از حکم شریعت باشد، «کاربرد استقلالی» است. کارایی سندی عقل همان است که در قانون معروف «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» متبلور شده است (علیدوست، ۱۳۹۳: ۱۸).

با وجود این، عقل در فرایند اجتهاد، کاربرد دیگری هم دارد. کاربردی از عقل که در آن، عقل نه در عرض سه منبع دیگر، بلکه در طول آن‌ها قرار می‌گیرد تا به‌واقع شرعی کمک کند. این کاربرد «کاربرد غیراستقلالی» است که در سه فرض متصور است، الف) برای کمک به بهره‌مندی فقیه از منابع دیگر (کاربرد ابزاری)؛ ب) برای اثبات این که مکلف هیچ وظیفه‌ای ندارد (کاربرد ترخیصی و تأمینی)؛ ج) برای اثبات قواعد کلی که به‌وسیله آن‌ها حکم موارد جزئی اثبات می‌شود (کاربرد تسبیبی). عقل سبب می‌شود قاعده کلی ثابت شود؛ قاعده‌ای که هرچند حکم فقهی نیست، اما با آن می‌توان احکام زیادی را ثابت کرد (علیدوست، ۱۳۹۱: ۱۸۵).

اگر عقل توان ارائه راهکار را داشته باشد، فقه سیاسی جایگاه خود را در این عرصه پیدا خواهد کرد.

## سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیستم
- بهار ۹۷

فقه سیاسی و الگوی  
اسلامی - ایرانی  
پیشرفت  
(۱۴۰ تا ۱۲۱)

## مقاصد شریعت

منظور از مقاصد شریعت به معنای اهداف خداوند متعال از تشریح مقررات اعتباری و عملی در دین اسلام است. بدیهی است منظور از شریعت، کارایی احکام اسلام است. قانون‌گذار اسلام افزون بر اهداف کلی و کلانی که در تقنین و تشریح مجموعه احکام اسلام دارد، از تشریح هر حکم خاص نیز هدف مشخصی را دنبال می‌کند. اهداف کلان را «مقاصد شریعت» و اهداف خرد را «علل الشرایع» نامیده‌اند. توجه به مقاصد شریعت، گاه موجب ساخته‌شدن یا شکسته‌شدن ظهور ادله دیگر می‌شود، و گاه موجب می‌شود زمینه برای حضور درک عقل و در نتیجه تشکیل قیاسی منطقی و عقلی آماده شود. در اینجا باید از مفاد بدوی نص چشم‌پوشی کرد و به اقتضای درک قطعی عقل، فتوا داد. از آنجا که یکی از مهم‌ترین مقاصد شارع، دستیابی متشرعان به سعادت همه‌جانبه دنیوی و اخروی است، روشن است فقیه در فهم نصوص هرچه توجهش را به مقاصد شریعت منطقی‌تر کند، می‌تواند نظارت فقه خود را به مقوله پیشرفت بیشتر کند.

از نظر دیگر، علم فقه ارتباط وثیقی با نصوص مبین مقاصد دارد و نصوص مبین مقاصد عناصر اصلی پیشرفت هستند؛ یعنی حتی اگر انسانی به دینی باور نداشته، اما اهل اندیشه و خرد باشد، آنچه از این اندیشه استفاده می‌شود، همان‌هایی است که در قرآن و روایات به‌عنوان مقاصد مطرح شده است. عدالت، کرامت انسان، اتمام مکارم اخلاق، از جمله اموری‌اند که عقل به آن‌ها می‌رسد (علیدوست، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۱۷).

## فقه المصالح

علاوه بر آنچه در سطور پیشین درباره مصلحت و ضرورت توجه به آن در فقه سیاسی، در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت طرح شد، جدی‌گرفتن جایگاه مصلحت در فرایند استنباط احکام شرعی است. فقها در روند کشف احکام، در کنار اسناد دیگر، نیم‌نگاهی نیز به مصالح داشته‌اند و برای آن نیز نقشی در فرایند استنباط احکام شرع قائل بوده‌اند. توجه به فقه‌المصالح موجب می‌شود که نه بتوان فقه را منفک از پیشرفت تصور کرد، و نه بتوان برای پیشرفت منفک از فقه الگوسازی کرد. فقه‌المصالح تبیین می‌کند در باب تزامم مصلحتی با مصلحت دیگر، کدام مصلحت باید فدای دیگری شود. روشن است فقه‌المصالح باید خود ضابطه‌های تقدیم مصلحتی بر مصلحت دیگر را از پیش تهیه کند و در چنین مقامی تطبیق آن را برعهده بگیرد. اینکه در هنگام تزامم مصالح، کدام مصلحت بر دیگری ترجیح داده شود، خود یک استنباط فقهی است که در چارچوب قانون اهم و مهم به‌سامان می‌رسد.

یکی از مشکلات الگوی پیشرفت که در مقام اجرای الگو آشکار می‌شود، تغییرپذیری شرایط و موضوعات مرتبط با الگوی پیشرفت است. هرچند احکام الهی تغییرناپذیرند، اما گاه تغییر شرایط و تغییر مصادیق موضوعات موجب می‌شود حکمی که پیش‌تر بر مصداقی حمل می‌شد، دیگر بر آن مصداق حمل نشود. مانند مسئله شطرنج در زمان امام راحل، که فتوای خروج از حالت قمار به مصداق ورزش که از عنوان حرام خارج شد (ایازی، ۱۳۸۶: ۲۵).

### الزامات شرعی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

همان‌طور که رهبر معظم انقلاب اسلامی، عرصه‌های پیشرفت را در فکر، علم، زندگی و معنویت برشمرد، تلاش خواهیم کرد نمود برخی از این عرصه‌ها را در الزامات شرعی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به تصویر بکشیم.

الزام سیاسی، رابطه‌ای است که میان دولت و ملت برقرار می‌شود و این امر را باید در پیش‌فرض‌ها و الزامات شرعی و سیاسی، که بیان خواهد شد، جست‌وجو کرد. ضمن اینکه الزام شرعی، از اقسام احکام الزامی و مقابل الزام عقلی می‌باشد و به معنای بعث (برانگیختن) مؤکد مولا به سوی انجام‌دادن مطلوب، یا زجر (منع) مؤکد وی از انجام‌دادن عمل مبعوض او است. الزام شرعی، هم وجوب و هم حرمت را شامل می‌شود.

همان‌طور که بیان شد، «فقه سیاسی» دانشی است که با تکیه بر مبانی و روش فقهی به کشف، استخراج و بیان احکام شرعی ناظر به امر سیاسی می‌پردازد. پس به جاست که فقه سیاسی، مبنای نظم عمومی و ملاک رفتارهای سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران - در روابط داخلی و خارجی - قرار گیرد. بر همین اساس، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نیز به دو بخش عمده موضوعی تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از «اصول و قواعد مربوط به سیاست داخلی» و «اصول و قواعد مربوط به سیاست خارجی».

در ادامه، ابتدا برخی الزامات شرعی مربوط به سیاست داخلی توضیح داده می‌شود، سپس، در مقام تبیین الزامات شرعی حاکم بر سیاست خارجی، درباره این سرفصل نیز بحث خواهد شد.

### الزامات شرعی حاکم بر سیاست داخلی

جمهوری اسلامی ایران، بر اساس ولایت فقیه، باید راهکارهایی را برای تقویت نظام اسلامی دنبال کند. برای نمونه می‌توان به راه کارهایی اشاره کرد؛ از جمله توسعه مشارکت جدی و حضور مردم در عرصه‌های مختلف تعیین سرنوشت، تثبیت امنیت اجتماعی و حکومت قانون در همه زمینه‌ها؛ ارتقای توانایی‌های نظام در توزیع منطقی و اقتدارآمیز

ارزش‌ها، امکانات و منابع؛ گسترش حقوق و آزادی‌های قانون‌مند میان طبقات مختلف اجتماع؛ توسعه عدالت و بالابردن قدرت پاسخ‌گویی به خواسته‌های مردم و افزایش کارآمدی نظام و... (کواکبیان، ۱۳۸۹: ۲۶۱).

#### ضرورت عدم تفکیک دین و سیاست

یکی از عرصه‌های مهم برشمرده شده برای ترسیم و تحقق الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از سوی رهبر انقلاب، عرصه «تفکر» است. یکی از مهم‌ترین مباحث فکری در ساختار جمهوری اسلامی ایران، عدم تفکیک دین از سیاست است. در دین مبین اسلام، طبق برخی آیات قرآن و سنت نبوی و علوی، تفکیک دین از سیاست، یا به عبارت دیگر، سکولاریسم معنا ندارد؛ از این رو، در عصر غیبت، فقهای شیعه نیز قائل به عدم جدایی دین از سیاست بوده‌اند. در دین اسلام، حکومت اسلامی مشخصات زیر را دارد (جهان‌بزرگی، ۱۳۸۷: ۱۳۰):

- الف) مبنای قانون در این حکومت، احکام نازل‌شد الهی است.
- ب) حاکم جامعه به وسیله انتخاب مردم، حاکمیت‌اش از قوه به فعل می‌رسد.
- ج) همه مردم در برابر قانون مساوی‌اند.
- د) مردم از نظر مسائل سیاسی، دینی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به‌طور نسبی آزادند.

#### ضرورت تشکیل دولت اسلامی

یکی از نمودهای عینی زندگی، زیست و زندگی سیاسی است. از مهم‌ترین تفکراتی که به اجرای دستورات اسلام رنگ عینیت می‌بخشد، تشکیل دولت اسلامی است. بنابراین، یکی از الزام‌های اساسی برای نیل به پیشرفت و عدالت، حضور عینی تفکر و نگرش توسعه‌گرایی در ساختار اجرایی و سیاست‌گذاری‌های ملی و بین‌المللی در قالب مدل و الگوی اجرایی اسلامی - ایرانی پیشرفت است. زیرا یک دولت توسعه‌گرا، موضوع اساسی تحقق پیشرفت و عدالت را در ایجاد هماهنگی کامل میان تدوین سیاست‌ها و انجام اقدام‌های به‌هم‌پیوسته داخلی و خارجی می‌داند که تولید این استراتژی، تأمین منافع ملی و تقویت نظام جمهوری اسلامی را در بالاترین سطح ممکن در پی دارد (شفیعی‌فر، ۱۳۹۲: ۲۳۵).

ضرورت دیگر تشکیل دولت اسلامی، به ماهیت رسالت اسلامی ارتباط دارد، که مقتضی ایجاد حکومت بر مبنای اسلام است. اسلام حامل رسالت مقدسی است و از آنجا که تحقق این رسالت جز از طریق برپایی دولت ممکن نیست، ایجاد آن از منظر اسلام،

یک ضرورت به‌شمار می‌آید. از این ضرورت می‌توان با عنوان «ضرورت رسالتی» یاد کرد.

### ضرورت اصل حفظ نظام اسلامی

هم قاعده اهم و مهم از قواعد فقه سیاسی، و هم مصلحت حفظ نظام بر ضرورت اصل حفظ نظام اسلامی تأکید می‌کنند. بنابراین، با تحقق انقلاب اسلامی، ضرورت عقلی و شرعی است که با همه توان در حفظ و حراست از آن تلاش کرد؛ این امر را می‌توان در سخنان بیان‌گذار انقلاب اسلامی نیز مشاهده کرد. ایشان در فراز مشهوری می‌فرماید:

«حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه‌ی رسول‌الله (ص) است، یکی از

احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج

است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۱۷۰)

بنا بر این فرمایش، در عصر غیبت امام معصوم (ع) نیز، همان ادله‌ای که دالبر لزوم تشکیل حکومت اسلامی است، بر وجوب حفظ و استمرار آن نیز دلالت دارند.

### ساختار مردمی نظام سیاسی

در مردم‌سالاری دینی، اگرچه مشروعیت این نظام به مشروعیت الهی تعلق دارد، ساختار نظام، یک ساختار مردمی است. به عبارت روشن‌تر، قدرت واقعی نظام اسلامی (در الگوی مردم‌سالاری دینی) به دست مردم است و مردم همیشه این حقیقت را درک می‌کنند که سرنوشت خودشان را خود، هرگونه که می‌خواهند، رقم بزنند. همین امر باعث می‌شود ملت، حساس باشند و در مواقع ضروری با مشارکت سیاسی، اقدامات لازم را انجام دهند.

برای اجرای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، دولتی متناسب با اهداف الگو باید شکل بگیرد. اگرچه تبلور کامل دولت اسلامی با حضور امام معصوم (ع) مقدور است، اما در عصر غیبت، به‌ویژه در نظام جمهوری اسلامی، باید دولتی سر کار باشد که پایبند به گفتمان امام و ارزش‌های انقلاب اسلامی باشد؛ بدین صورت مردم‌سالاری دینی شکل می‌گیرد. درباره ویژگی‌های مردم‌سالاری دینی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد (ذوعلم، ۱۳۸۶: ۴۸):

الف) ولی فقیه اگرچه اختیارات خاصی دارد، اما در چارچوبی کاملاً ضابطه‌مند قرار دارد. ضمن اینکه هیچ برتری و امتیاز خاصی نسبت به مردم ندارد.

ب) مردم و حکومت، هر دو، یک سری تکالیف و حقوق دارند و از اساس، حکومت ولایی بدون خواست و اراده مردم نمی‌تواند تحقق یافته و استمرار یابد.

### سیاست متعالیه

- سال ششم
  - شماره بیستم
  - بهار ۹۷
- فقه سیاسی و الگوی  
اسلامی - ایرانی  
پیشرفت  
(۱۴۰ تا ۱۲۱)

ج) اگرچه ولی فقیه، ولی مردم است، اما ولایت او کاملاً مقید به ضوابط و شاخص‌های اسلامی و قانونی است.

د) شایسته‌ترین فرد برای حکومت برگزیده می‌شود؛ مادامی که ویژگی‌ها و اوصاف ولایت محرز باشد. بنابراین، هرگاه این اوصاف را از دست بدهد، از ولایت عزل می‌شود.  
ه) هرگز زمام‌دار نسبت به «عقل جمعی» بی‌اعتنا نیست. زمام‌داری که اسلام‌شناس، عادل و ملتزم به احکام شرعی است، چگونه می‌تواند بدون استفاده از عقل جمعی، جامعه را اداره کند.

با توجه به ویژگی‌هایی که بیان شد، ولایت مطلقه فقیه معنا می‌یابد و کارآمدی خودش را در عرصه ساخت و اداره کشور به ظهور می‌رساند. ظهور و بروز نظام مبتنی بر ولایت فقیه را می‌توان در موارد ذیل بیان کرد (ذوعلم، ۱۳۸۶: ۶۵):

الف) اختیارات حکومت اسلامی در چارچوب احکام فرعی الهیه محدود نمی‌شود.  
ب) حکومت، خود یکی از احکام اولیه و مقدم بر همه احکام فرعیه است.  
ج) لغو قراردادهای حکومت با مردم، هنگامی که مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، برای حکومت جایز، بلکه گاه واجب است.  
د) پیش‌گیری از هر امری، چه عبادی و چه غیرعبادی، که مخالف مصالح اسلام باشد، برای حکومت جایز می‌شود.

از لوازم ولایت و حکومت، حق صدور حکم ولایی و حکومتی برای ولی فقیه است. والی حاکم به کمک این حق، ولایت و حاکمیتش را به فعلیت می‌رساند. حکم ولایی از مقام ولایت برای حل معضلات صادر می‌شود؛ به این دلیل از حکم حکومتی قوی‌تر بوده و گویای مصلحت حکم است و حالتی کلی و عام دارد. به بیان دیگر، حکم حکومتی بر اساس مصالح حکم صادر می‌شود و حالتی کلی دارد، اما حکم ولایی، شخصی و معین از مقام ولایت صادر و بر این اساس قوی‌تر و لازم‌الاجرا می‌شود. به عبارت دیگر، حکم ولایی، شخصی و مربوط به استثنائات، و حکم حکومتی برای نظم و انتظام جامعه است (پزشکی، ۱۳۹۳: ۱۹۶).

حکم تحریم تنباکوی میرزای شیرازی، زمانی صادر شد که وی قرارداد را به زیان کشور، منطبق بر حکم «قاعده لاضرر»، تشخیص داد. آنچه با عنوان احکام حکومتی مطرح می‌شود، همان احکام ثانویه است؛ یعنی در مواقعی که احکام اولیه با حرج روبه‌رو می‌شود، تبدیل به احکام حرجی می‌شوند. البته باید اضافه کرد که احکام حکومتی دائر بر مدار ضرورت و حرج نیستند، بلکه در بسیاری از موارد بر اساس مصلحت صادر می‌شوند.



## نظارت بر قدرت سیاسی

نظام سیاسی شیعه مانند سایر نظام‌های سیاسی، اصل نظارت بر اصحاب قدرت و صاحب‌منصبان را در حوزه سیاست لازم دانسته است که باید بر اساس ادله شرعی باشند. عقل و نقل نیز بر ضرورت این اصل تأکید کرده، و سیره اهل بیت (ع) بر این مسئله استوار بوده است. در اسلام، علاوه بر اهتمام به نظارت درونی، راه‌کارهایی در قالب چهار مرحله (کسب، اعمال، توزیع و گردش قدرت) مطرح شده است (ر.ک. شیرخانی، ۱۳۹۶).

### الزامات شرعی حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی

سیاست خارجی عبارت است از «مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب مواضعی که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می‌نماید» (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۰).

سیاست خارجی از حیث اصول و ضوابط، به دو جنبه تبیینی (اعلامی) سیاست خارجی و جنبه اجرایی (عملی) سیاست خارجی تقسیم می‌شود. در جنبه اعلامی، مقصود، مجموعه اصول و مفاهیمی است که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی از سوی مقامات ذی‌صلاح، عنوان و مطرح گردیده است. اهداف، اولویت‌ها و آمال دنبال می‌شود. در جنبه اجرایی و عملی نیز آنچه به عنوان اهداف و ... بیان شده است، از قوه به فعل درمی‌آید (ایزدی، ۱۳۸۱: ۲۶).

اصول سیاست خارجی دولت اسلامی به‌اختصار عبارت‌اند از اصل مصلحت، اصل دفاع از سرزمین‌ها و منافع مسلمانان (مستضعفان)، اصل نفی ولایت کافران بر مسلمانان (قاعده نفی سبیل)، اصل وفای به تعهدات بین‌المللی، اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، اصل مصونیت دیپلماتیک، اصل حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، اصل مقابله به مثل و اصل تقیه و حفظ اسرار (حقیقت، ۱۳۸۶: ۲۶).

دولت اسلامی از آن نظر که دولتی ملی است، به منافع ملی نظر دارد؛ و از آن نظر که دولتی اسلامی و ایدئولوژیک است، سعی می‌کند مسئولیت‌های فراملی را برای سیاست خارجی خود تعریف کند. مهم‌ترین اهداف فراملی دولت اسلامی عبارت‌اند از تحکیم و توسعه قدرت، ابلاغ رسالت و دعوت، هم‌گرایی و اتحاد دول و ملل اسلامی و برقراری و گسترش عدالت. دولت اسلامی نه به‌شکل کاملاً آرمانی می‌تواند به اهداف فراملی خود توجه کند، و نه می‌تواند مانند دیگر دولت‌های ملی فقط به منافع ملی خویش بیندیشد. اصل واقع‌گرایی در سیاست خارجی، همواره دولت‌های اسلامی را به سوی منافع ملی می‌کشاند؛ در حالی که دلبستگی‌های فکری و ایدئولوژیک خواهان تبلیغ و عمل به

#### سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیستم
- بهار ۹۷

فقه سیاسی و الگوی

اسلامی - ایرانی

پیشرفت

(۱۳۲۱ تا ۱۴۰)

آرمان‌هاست. در این میان، تشخیص مرز میان مسئولیت‌های فراملی و منافع ملی دولت اسلامی، امری به‌غایت دشوار است (حقیقت، ۱۳۸۶: ۲۵۹).

## نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی، داعیه‌دار بازتولید تمدن نوین اسلامی است و یکی از راه‌های اجرایی آن، الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت است که هم ایران اسلامی به جایگاه بلند خود در منطقه - با توجه به سند چشم‌انداز - برسد و هم بتواند الگویی برای سایر کشورها از جمله کشورهای اسلامی شود. یکی از مقولات مهم برای رسیدن به تمدن آرمانی و تحقق‌شدنی، تبیین و تشریح الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است؛ یکی از موضوعات بنیادین این الگو نیز، تبیین جایگاه فقه سیاسی در آن است.

برای تحقق الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، مقاله حاضر تلاش کرد گامی کوچک در تشریح یکی از زوایای این الگو بردارد. به همین منظور، مباحث نظری با موضوع رابطه علم و تمدن آغاز شده، و نظریه تقدم علم بر تمدن برگزیده شد. فقه سیاسی به عنوان علم، مقدمه‌ی برپایی تمدن است و با توجه به منابع مورد استفاده خود در استنباط احکام شرعی، قابلیت استخراج مسائل دولت و سیاست را، به‌ویژه از جنبه عقلانی، دارد. اگرچه فقه سیاسی شیعه در طول سالیان گذشته، به علت اینکه شیعیان همواره در اقلیت بوده‌اند، رویکرد فردمحور داشته است؛ اما تغییر فضای سیاسی جامعه و با تحقق جمهوری اسلامی ایران، مقتضی توسعه کمی و کیفی این دانش شده است. بنابراین، باید با شناسایی شاخص‌ها و ملاک‌هایی، فقه سیاسی با محوریت فرد مکلف را به فقه سیاسی با محوریت جامعه‌ی اسلامی توسعه داد؛ بلکه فقه سیاسی را به سوی فقه حکومتی مطلوب و حداکثری پیش برد.

از سوی دیگر، از آنجا که مقام معظم رهبری، ضرورت تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را مطرح کردند و برای آن، اهداف و شاخصه‌هایی را اعلام کردند، افق‌های روشن و مشخصی برای طراحی و تدوین این الگو فراهم شده است. مهم‌ترین شاخص از سوی ایشان، عدالت معرفی شده است. شاخص «عدالت» مبنایی است که می‌تواند جایگاه فقه سیاسی را در الگوی پیشرفت مشخص کند و بر همین اساس می‌توان بسیاری از احکام و الزامات شرعی و فقهی را استخراج کرد. توجه به عقل، عرف، مصلحت و تحول اجتهاد نقل‌محور به اجتهاد عقل‌محور، و تأکید بر مؤلفه زمان و مکان، با توجه به گستردگی موضوعات جدید فقهی، گامی مهم برای تبیین جایگاه فقه سیاسی در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است.

در این مقاله، الزامات شرعی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در دو قسمت «سیاست داخلی» و «سیاست خارجی» احصا شد. حاصل اینکه اگر بتوان الزامات الگوی پیشرفت را به طور کامل در عرصه‌های مختلف اجرایی کرد، می‌توان فقه سیاسی موجود را با آسیب‌شناسی، به وضعیت مطلوب رساند. در نهایت اینکه، پاسداشت نعمت بزرگ استقرار حکومت دینی با محوریت ولایت فقیه در زمان معاصر، و نهادینه کردن دین در ابعاد مختلف زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی، فرصتی تاریخی را برای نشان‌دادن کارآمدی فقه اهل بیت(ع) فراهم کرده است. این نوشته تلاش کرد نشان دهد فقه سیاسی، ظرفیت سامان‌دهی و رهبری جامعه اسلامی، به‌ویژه براساس الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت را دارد.

## منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبه (۱۴۱۵). شرح نهج‌البلاغه. جلد بیستم، قم: نشر مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲. ارسطا، محمدجواد (۱۳۸۹). تشخیص مصلحت نظام از دیدگاه فقهی و حقوقی. چاپ دوم، تهران: کانون اندیشه جوان.
۳. ایازی، سید محمدعلی (۱۳۸۶). ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. ایزدی، بیژن (۱۳۸۱). درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب.
۵. پزشکی، محمد (۱۳۹۳). عرصه عمومی و خصوصی در فقه شیعه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. ثابت، سیدعبدالحمید، نظری، محمدعلی و نظری، نصرالله (۱۳۹۳). ماهیت و چیستی پیشرفت در اسلام. قم: مرکز بین‌المللی المصطفی.
۷. جناتی، محمدابراهیم (۱۳۸۹). سیر تطور فقه اجتهادی در بستر زمان (ج ۱). قم: انصاربان.
۸. جهان بزرگی، احمد (۱۳۸۷). اصول سیاست و حکومت. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. حقیقت، سید صادق (۱۳۸۶). مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی. چاپ دوم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۰. حلی، جعفر بن حسین (۱۴۰۳). معراج‌الاصول. قم: مؤسسه آل‌البیت(ع).
۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱). الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت. به‌کوشش امیر سیاهپوش. تهران: انقلاب اسلامی.
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۸). فقه در محک زمانه. تهران: کانون اندیشه جوان.

۱۳. ذوعلم، علی (۱۳۸۶). تجربه کارآمدی حکومت ولایی. چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. سیدباقری، سید کاظم (۱۳۸۸). فقه سیاسی شیعه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۵. شفیعی فر، محمد (۱۳۹۴). الزام‌های سیاسی دهه پیشرفت و عدالت؛ مندرج در پیشرفت عدالت محور، علی ذوعلم.
۱۶. عدالت‌نژاد، سعید (۱۳۸۴). ندر باب اجتهاد. چاپ دوم، تهران: طرح نو.
۱۷. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۱). فقه و عقل. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). فقه (حقوق اسلامی) و پیشرفت، جلد اول، مجموعه مقالات دومین کنفرانس پیشرفت.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). فقه و الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت. تهران: الگوی پیشرفت.
۲۰. فیرحی، داود (۱۳۸۲). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام. چاپ سوم، تهران: نشر نی.
۲۱. کواکبیان، مصطفی (۱۳۸۹). مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه. تهران: عروج.
۲۲. محمدی، منوچهر (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی. چاپ پنجم، تهران: دادگستر.
۲۳. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام، مجموعه آثار. جلد بیستم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۴. میراحمدی، منصور (۱۳۹۵). فقه سیاسی. تهران: سمت.
۲۵. میراحمدی‌زاده، مصطفی (۱۳۸۰). رابطه فقه و حقوق. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.